نقش فقه نظام‌ساز در فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی

(با تأکید بر دیدگاه امام خامنه‌ای مدظله‌العالی)

حسن وثوق زاده[۱]

عباس علیرضایی[۲]

محسن حدادی کوهیار[۳]

چکیده

انقلاب اسلامی در مراحل پنجگانه فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی، با توجه به بیانات امام خامنه ای، نیازمند پرداختن به فقه نظام و به تعبیر اخص فقه حکومتی است. ضرورتی که ایشان برای هریک از مراحل فرآیند تاکید داشته و در مرحله کنونی که همان دولت اسلامی است با عبارت هایی مانند به روزرسانی نرم افزارهای دولت اسلامی، نهاها و ساختارها و روش و منش دولتمردان مبتنی بر نظام اخلاقی و تربیتی بیان می فرمایند. در این مقاله بعد از بیان به مفهوم نظام، فقه نظام ساز و فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی، به روابط بین این مراحل با فقه نظام ساز پرداخته شده که در نتیجه رابطه ناگسستنی و پویایی بین این دو برقرار می باشد.

واژگان کلیدی: فقه نظام ساز، فقه حکومتی، مفهوم نظام، اهداف انقلاب اسلامی، فرآیند پنج مرحله، امام خامنه‌ای.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام و دانش آموخته سطوح عالی حوزه علمیه قم

۲. دانش آموخته خارج حوزه علمیه قم

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام و دانش آموخته خارج حوزه علمیه قم

مقدمه

ضرورت پرداختن به مباحث فقه حکومتی، در شرایطی که ٤٤ سال از انقلا ب اسلامی ایران میگذرد، بر کسی پوشیده نیست. فقهی که مبتنی بر منابع اصیل اسلامی و مبنای فقه شیعی بوده و در عرصه های گوناگون، پاسخگوی نیاز بشری در عرصه فردی و اجتماعی است. اما به صورت تفصیلی باید دید که در انقلاب اسلامی حاضر که به تعبیر امام خامنه دارای مراحلی می باشد، فقه چه تاثیر و ضرورتی داشته و دارد؟ خود فقه باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟ این فقه دارای نظام و ساختار است و نظام وارگی آن از درون آن فهمیده می شود و چیز عارضی نیست؛ به عبارت دیگر به آن فقه نظام ساز گفته می شود. برای طی کردن مراحل آتی انقلاب، فقه نظام ساز چه تاثیر و نقشی دارد؟ نگارندگان مقاله حاضر در صدد پاسخگیی این سوالات در نوشته حاضر بر آمدند که امیدوار است مفید و موثر واقع شده باشد.

مفاهیم و کلیات

١. مفهوم نظام

در مواجهه ابتدایی با تعریف نظام، معمولاً به مجموعه‌ای که دارای اجزا بوده، هدفی را دنبال کرده و این اجزا به سمت تحقق آن هدف در حرکت باشند اطلاق می‌شود؛ اما با تدقیق بیشتر در مفهوم نظام، باید توجه داشت که مؤلفه‌های دقیق‌تر و بیشتری در این مفهوم می‌گنجد. اولاً نظام چیزی است که خودش مرکب بوده و ثانیاً این ترکیب باید از مؤلفه‌های مختلف تشکیل شده باشد؛ یعنی به رغم ظاهر ترکیبی؛ اجزا نباید تکرار همدیگر باشند، بلکه هرکدام کارکرد و کارویژه خودشان خاص خود را دنبال کنند. ثالثاً در عین اختلاف، سازگاری و تناسب بین اجزا وجود داشته باشد. همچنین به وجه تمایز این نظام با سایر نظام‌های دیگر باید توجه کرد؛ به عبارت دیگر با نگاه کلان حدود و ثغور این نظام، شفاف باشد تا نقطه آغازین و پایانی آن قابل تمایز گردد. آخرین و مهمترین چیزی که در نظام وجود دارد، مسأله هدف است؛ هدف آنچیزی است که این نظام برای تحقق آن شکل گرفته است. هدف غیر از آثار، فواید و کارکردهاست وحتی نباید مدعا باشد. هر نظام یک هدف

را دنبال می‌کند؛ البته برای یک نظام می‌توان اهداف متعددی متصور بود ولی این اهداف نباید به موازات هم تعریف شوند، بلکه باید به صورت طولی باشند که اهداف خرد نظام، اهداف کلان آن را محقق کند. به عبارت بهتر باید هندسهٔ نظام اهدافی برای نظام دارای اهداف متعدد تعریف کرد که این اهداف در راستای هم باشند، و الا باعث خروج از مفهوم نظام، ساختاربندی و شکل‌بندی بوده و نقض غرض اتفاق خواهد افتاد.

نکته قابل توجه دیگر این است که یک نظام می‌تواند، کلان نظامی باشد که در درون آن نظام‌های خرد و میانی تعریف شود. همانند بدن انسان که کل بدن جسمی او یک کلان نظامی است که اجزای کلی‌تر آن مانند قلب و مغز نظام‌های میانی آن به شمار رفته و اجزای خود مغز یا قلب خرده نظام‌هایی هستند که همچنین اجزای ذیل خود را دارند و همه اینها در جهت هدف کلان بدن جسمی انسان فعالیت می‌کنند. (علی اکبر رشاد؛ ۱۳۹۵)

برای هر نظامی باید چارچوب و اصولی متصور شد که این اجزا بر پایه آن چارچوب و اصول حرکت کرده و اهداف کلان، میانی و خرد آن را محقق نمایند. نظام موضوع خاص ندارد؛ چراکه اگر همه اجزا و ساختار یک نظام و عناصر آن تجزیه شود، اجزاء، دادوستد، روابط بین این اجزا، اهداف و مسائل مربوط به نظام خارج می‌شود. درنتیجه این‌گونه نیست که نظام یک موضوع خاص داشته باشد چراکه موضوع از آن علم بوده و اگر موضوع در علم نباشد مسائل معنایی ندارد؛ ولی در نظام، خود این اجزا، ساختار و روابط بین این اجزا و ... نظام را شکل می‌دهند. همچنین اصول، چارچوب و مبانی نظام، نباید دچار تغییر شود؛ چراکه با تغییر اصول و چارچوب، هدف هم تغییر پیدا می‌کند، و لذا این نظام مغایر با نظام قبلی خواهد بود و به عبارت دیگر نظام جدیدی شکل خواهد گرفت.

۲. نظام اسلامی یا دینی

حال باید بررسی کرد این تعریف مذکور از نظام، به چه شکلی در دین یا اسلام تطبیق پیدا می‌کند و اطلاق نظام اسلامی یا دینی مطرح می‌گردد؛ چرا که تعریف مذکور تعریف اعمی از نظام است. البته باید تدقیق شود که تطبیق با چه رویکردی صورت گرفته و چه نتایجی را در پی دارد. پر واضح است که دین یک ابر نظام یا کلان نظام است که خرده نظام‌ها و نظام‌های میانی در درون آن وجود دارد، چرا که اولاً تشریعیات همه برای یک

هدف جامع یعنی مقام کمال و عبودیت انسان وضع شده و و این تشریعیات مبتنی بر عالم تکوین است. حال چون احکام شریعت دین به مجموعه انسان‌ها هم به صورت فردی و هم به صورت اجتماعی ارائه شده و زندگی انسان و عوالم تکوین و تشریع دارای مجموعه و نظامات است، دین یک کلان نظامی می‌شود که مطابق با ساحت‌های مختلف زندگی انسان خرده نظام‌هایی تعریف شود تا احکام شریعت قابل اجرا گردد. یعنی نظام‌های دینی میانی و خرد مثل نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، معرفتی، اخلاقی احکامی، دینی و غیره. (علی اکبر رشاد؛ ۱۳۹۸) باید کلان نظام، نظام میانی و خرده نظام‌های دین را دسته بندی و طبقه بندی کرد و روابط بین آنهارا استخراج نمود، در مجموع، این مفاهیم همان نظام اسلامی است که روح واحد حاکم برآن تشریع و دین است.

۳. نظام پردازی و نظام سازی

البته جای بحث دارد که آیا ما اصل را بر روی برخی از این نظامات عرفی قرار دهیم و اون‌چه که عقلاً متعارف است را در نظر گرفته و نظامات را براساس آن طراحی کرده و ادامه دهیم و یا نه مقاصد الشریعه خود الزاماتی را دارد و ما براساس آن استفاده کرده و طراحی نظامات انجام دهیم. این نظامات وجود دارد، طراحی نظامات یعنی مشخص کردن معین کردن تمامی موضوعاتی که در دین است ازجمله احکام اجتماعی، احکام فردی درحیطه و موضوعات مشخص و معین تعیین شود. با توجه به تحلیل انسان‌شناختی و بر محوریت انسان‌محوری اسلامی نوع مواجهات انسان با اطرافش و با امور گوناگونی که مواجهه پیدا می‌کند نیاز به یک نظامی دارد، گاهی انسان برای کشف حقیقت نیازمند یک نظام است چراکه می‌خواهد حقیقت را بفهمد نگاه کند ارزش بگذارد. حتی در مسائل تربیتی و توحیدی هم همچنین است انسان برای تربیت نفس و بحث‌های اخلاقی و برای رسیدن به مدارج عالی توحیدی باید دارای نظام بوده و ساختاری داشته باشد. مبدأ و منتهایی مشخص شود که بتواند براساس آن نظام توحیدی و تربیتی خود را تربیت و تزکیه داد که بتوان به آن اهداف متعالی کمالات خود برسد. در نظام‌های حقوقی و سایر نظام‌ها که این مواجهه انسان با مسائل جامعه پیش می‌آید هم همچنین است. سوالی که شاید این‌طور مطرح شود این است که ما آیا دنبال نظام‌سازی هستیم یا نظام پردازی؟ بیان نظام شناسی

یعنی نظامات در اسلام وجود دارد که ما این نظامات را باید بشناسیم و آن‌ها را بکار بگیریم یا نه کلاً نظام‌ها را از صفر طراحی کرده و براساس آن نظامات عمل کنیم؟ نکته قابل‌توجه این است که براساس مبانی که ما از اسلام داریم ولایت جوهره حکومت و جوهره دین است و تمامی مسائلی که در ولایت مطرح است به‌عنوان یک نظام کامل در نظر گرفته می‌شود. یک نظام کاملی که بر اساس ولایت باشد؛ البته در مواجهه برای پاسخ به این سؤال باید در نظر داشت که آیا در نفس دین، نظامی وجود دارد یا ندارد و آیات وجود نداشته و براساس گزارش‌هایی که در دین وجود دارد نظامات طراحی می‌شود یا خیر؟ پاسخ این است که در دین نفس‌الامر نظامات وجود دارد و همین به نظام ولایی یک نظامی است که جوهره نظام اسلامی است؛ حتی جوهره دولت اسلامی هست لذا در دین نفس‌الامر نظام وجود دارد.

سؤال بعدی که شاید مدنظر شود آن‌هم این است که تا چه حد این نظامات وجود دارد؟ به‌عبارت‌دیگر تا حدود و جاهایی ممکن است پیش برویم و شناسایی کنیم و در جاهای بعدی هم نظام‌سازی به تولید انجام دهیم که این دو با همدیگر متفاوت است. (علی اکبر رشاد؛ ۱۳۹۸) در خصوص نظام شناسی و نظام‌سازی باید این را در نظر گرفت که شریعت، نظام‌های سربی را پیشنهاد داده است و این‌ها خطوط قرمز شریعت هستند و نباید خدشه‌دار شوند و باید بر اساس آن پیش رفت. اما سؤال اینجاست که ما درمورد مثلاً تفکیک قوا آیا این‌ها را هم شریعت خطوط قرمز می‌داند که مثلاً قوی باید سه‌تا باشد یا نه؟ این‌ها ذاتیات نظام اسلامی نیست بلکه عرضیات آن است که می‌تواند با توجه به شرایط و ظروف متغیر شود. اما باز این‌ها هم نظام‌سازی می‌خواهد لذا ما در این‌جور مواقع به ناچار نیاز به نظام‌سازی داریم.

٤. مفهوم شناسی فقه نظام‌ساز

بدیهی است امری که شکل دهنده جوامع بشری است اتحاد در غایات واهداف واراده هاست و جامعه‌ای که از این مهم برخوردار نیست بالطبع دائماً دچار بحران خواهد بود. لذا اگر ساحت فردی وجمعی فقه را به درستی ببینیم باید هم افزا ومنظِّم جامعه انسانی باشد نه متعارض وواگرا. لهذا می‌توان گفت فقه نظام ساز به الگویی گفته می‌شود که روابط متقابل ومرتبط ومنظم حاکم بر جامعه‌ای از انسانها را ترسیم می‌کند که از هدفی مشترک

برخوردارند واز رهبری و مدیریت واحد بهره می‌برند. قید ساز برای نظام بدین خاطر آورده شده است که خود فقه از دورن خود برای خودش ایجاد نظام می کند و فقیه باید این نظامات را استنباط کرده و به کار گیرد.

ضرورت فقه نظام ساز یا فقه حکومتی

در خصوص ضرورت پرداختن به فقه جامع و دارای نظام که شاید به معنای اخص تر فقه حکومتی در بیان رهبری هم باشد، ایشان بدین شکل تصریح می فرمایند: فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به ادارهٔ یک کشور، ادارهٔ یک جامعه و ادارهٔ یک نظام باشد. شما حتّی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماءالحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از ادارهٔ زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیهٔ ابوابی که وجود دارد. بایستی همهٔ اینها را به عنوان جزیی از مجموعهٔ ادارهٔ یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.(امام خامنه ای ؛ ۳۱/۰۶/۱۳۷۰)

حوزه علمیه؛ همکار حکومت در پرداختن به مباحث فقه حکومتی

همچنین بازوی اصلی پرداختن به این نو مسائل حوزه های علمیه است که معظم له مکررا در سخنرانی ها و بیاناتشان در دیدار با طلاب و فضلای حوزه صراحتا بیان می کنند: امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی‌اعتنا و بی‌مبالات باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می‌شود. حکومت اسلامی، حکومت قرآن و حکومت فقه و فقیه و حکومت علم و عدل است. حکومت برای گسترش آرمانهای اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه اولیاءاللّه در طول تاریخ بوده‌است. هر فرد مؤمنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می‌کند، حمایت کند. مگر عالِم دین می‌تواند نسبت به حکومت اسلامی بی‌اعتنا بماند؟! افراد کافر به اسلام، در مقابل حکومت طاغوتی بی‌اعتنا می‌مانند. «طاغوت» یعنی کسی که در مقابل خدا، دستگاهی برپا می‌کند: انداداللّه، شرکاءاللّه. کسانی که خود را بنده مطیع خدا می‌دانند، برای تحقّق اهداف خدایی تلاش می‌کنند و صبح و شام در مقابل پروردگار پیشانی خضوع

به خاک می‌سایند که به آنها توفیق دهد خدمتگزار دین او باشند. اگر اینها در کشور، زمام قدرت را به دست گیرند، همه وظیفه دارند که مانند یک عبادت، از آنان حمایت کنند. در گوشه و کنار، شاید افرادی هستند که خیال می‌کنند این نشانه زهد و علم آنان است که از کار کنار بکشند و کاری با حکومت نداشته باشند. مگر چنین چیزی امکان دارد؟! البته چون می‌خواهیم نسبت به مسائل، حُسن ظن داشته باشیم، می‌گوییم: «این، نشانه بی‌خبری و غفلت آنان است.» والّا اگر غفلت و بی‌خبری نباشد، نشانه چیزهای خیلی بدی خواهد بود. پس، این فرض هم مردود است.

امروز، فرض چهارمی هم وجود دارد و آن عبارت است از حوزه علمیّه مستقلِ از حکومت که همکار حکومت است. کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولتْ کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقرّرات اسلامی را به آن می‌شناساند. امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه‌های علمیّه است و دستگاههای اجرایی و قانونگذاری، بیشتر احتیاج دارند. دانشگاه‌ها، نیروی نظامی، کارخانه‌ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه‌های علمیّه‌اند. همچنین، این نظام، در رأس خود کسی را می‌خواهد که پرورده این حوزه‌ها باشد. این همکاری و همگامی، باید به شکل صحیحِ آن باشد.(امام خامنه ای؛ ۱۶/۰۹/۱۳۷۴)

فقه؛ نظام سازِشئونِ مختلف

تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همهٔ صحنه‌های زندگی است، وظیفه ئی استثنائی و بی سابقه بر دوش حوزهٔ علمیه نهاده است، و آن تحقیق و تنقیح همهٔ مباحث فقهی ئی است که تدوین مقررات اسلامی برای ادارهٔ هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمنداست. فقه اسلام آنگاه که ادارهٔ زندگی فرد و جامعه – با آن گستردگی و پیچیدگی وتنوع را – مطمح نظر می‌سازد مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد، و این همانطور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت گیری های مورد نیازش، غنی می‌سازد، حوزهٔ فقاهت را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد. روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همهٔ شئون یک حکومت، و نظر به همهٔ احکام فقهی با نگرش حکومتی – یعنی

ملاحظهٔ تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی – امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد. (امام خامنه ای؛ ۲۴/۰۸/۱۳۷۱)

ما اگر بخواهیم آنچه را که باید عمل بشود، در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلامی را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همهٔ جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعیاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادیاً؛ فقه‌اللّه الأکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند – یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی – فقه است. (امام خامنه ای؛ ۳۰/۱۱/۱۳۷۰)

سابقه فقه سیاسی و حکومتی

فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌اش از اولِ تدوین فقه است. یعنی حتّی قبل از آنکه فقه استدلالی در قرن سوم و چهارم تدوین بشود – در عهد روایات – فقه سیاسی در مجموعهٔ فقه شیعه حضور روشن و واضحی دارد؛ که نمونه‌اش را شما در روایات می‌بینید. همین روایت «تحف‌العقول» که انواع معاملات را چهار قسم می‌کند، یک قسمش سیاسات است – امّاالسّیاسات – که خب، در آنجا مطالبی را بیان می‌کند. در این روایت و روایات فراوان دیگر، شاخص‌ها ذکر می‌شود. این روایت معروف صفوان جمّال: «کلّ شیء منک حسن جمیل الّا اکرائک الجمال من هذا الرّجل» و دیگر روایاتی که فراوان است، از این قبیل است. بعد که نوبت به عصر تدوین فقه استدلالی می‌رسد – دوران شیخ مفید و بعد از ایشان – باز انسان مشاهده می‌کند که فقه سیاسی در آنجا وجود دارد؛ در ابواب مختلف، آن چیزهائی که مربوط به احکام سیاست و ادارهٔ جامعه است، در اینها هست. بنابراین سابقهٔ فقه سیاسی در شیعه، سابقهٔ عریقی است. (امام خامنه ای؛ ۱۳۹۰/۶/۱۷)

در جایی نیز معظم له با اشاره به سیرتطور فقه، به ضرورت پرداختن به نظام سازی بعنوان رسالت فعلی فقه تاکید می‌کنند.

فقه نظام ساز

سابقهٔ فقه سیاسی در شیعه، سابقهٔ عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اولْ کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئلهٔ ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر. اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی» ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حداکثر این است که قضاوت به عهدهٔ یک ملائی، آن هم در حد محقق کرکیِ با آن عظمت بوده است؛ ایشان می‌شود رئیس قضات، تا مثلاً قضات را معین کند؛ بیش از اینها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست. ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار ما انجام داد. همان طوری که جناب آقای مهدوی در نطقشان اشاره کردند - که من اجمالاً اطلاع پیدا کردم - امام مسئلهٔ ولایت فقیه را در نجف استدلالی کردند و بحث کردند؛ بعد هم در مقام عمل، این را پیاده کردند و آوردند، شد یک نظام اسلامی. (امام خامنه ای؛ ۱۳۹۰/۶/۱۷)

تدریجی بودن نظام سازی فقه

نظام‌سازی؛ یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، اینجوری نیست. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روزبه‌روز بایستی تکمیل شود، تتمیم شود. ممکن است یک جائی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه، خودمان را تصحیح کنیم، خودمان را اصلاح کنیم؛ این جزو متمم نظام‌سازی است. نه اینکه گذشته را خراب کنیم. اینکه ما میگوئیم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی‌مان را خراب کنیم، نظام حکومتی

و دولتی‌مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است.(امام خامنه ای؛ ۱۳۹۰/۶/۱۷)

نیاز به تحول در فقاهت؛ همچون مقاطع گذشته

در باب عبادات و طهارت و صلات، فقهای ما چه دقّتهایی کرده‌اند! این ذهنِ جوّال آن‌هاست. این، عیب هم نیست. می‌پرسند که چرا آنها، این همه دقّت کردند؟ پاسخ این است که ذهنِ جوّال است که کار می‌کند؛ منتها ممکن است اولویت و تقدّمِ امروز، با گذشته متفاوت باشد. امروز، چیزهایی تقدّم دارد که باید ذهن را جولان داد و کار کرد و آن موارد را به بحثهای عمومی گذاشت.

عدم تحوّل، یعنی عدم پرداختنِ فقه به خود مسألهٔ فقاهت. فقاهت، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را فقه می‌گذاریم. همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنّت استنباط کرد. فقاهت یعنی شیوهٔ استنباط. خودِ این هم به پیشرفت احتیاج دارد. این‌که چیز کاملی نیست؛ بلکه متکامل است. نمی‌شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلّهٔ فقاهت رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این نخواهد شد. نه؛ از کجا معلوم است؟ «شیخ طوسی» – ملّای به آن عظمت – فقاهت داشت. فتاوای ایشان را در یک مسألهٔ فقهی ببینید! امروز، کدام مجتهد حاضر است آن گونه بحث کند؟ آن فتاوا، ساده و سطحی است. مجتهدِ امروز، هرگز راضی نمی‌شود آن طور کار کند و استنباط نماید.

فقاهت، در دوره‌های متعدّدی تکامل پیدا کرده است. انسان، همین‌طور که به تاریخ فقاهت نگاه می‌کند، مقاطعی را می‌یابد. البته نظرات، مختلف است. من تصوّرم این است که زمانِ «شیخ»، یک مقطع است و زمان «علاّمه»، مقطع دیگری است.

ظرفیت بالای احکام ومعارف اسلامی برای رفع نیاز امروز بشر

معنای تحجّر آن است که، کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور – که نیاز لحظه به لحظه است – نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه

دهد. این، بلای بزرگی است.

اگر در رأس نظامهای سیاسی‌ای که براساس اسلام، یا تشکیل شده است، یا در آینده تشکیل خواهد شد، چنین روحیه‌ای وجود داشته باشد، یقیناً اسلام بدنام خواهد شد و منبع لایزال معارف و احکام اسلامی نخواهند توانست جامعه را پیش ببرند. امام، خود را از این آفت مبّرا کرد. به خاطر طول سالهایی که فقهای شیعه و خودِ گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه، یک فقهِ غیرحکومتی و فقهِ فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند.(امام خامنه ای؛ ۱۳۹۰/۳/۱٤)

آفات نپرداختن به فقه حکومتی

امام خامنه‌ای حفظه الله تنها راه باقی ماندن دین در عرصه زندگی بشر را اجتهاد نو به نو و پاسخگویی از طریق اجتهاد به نیازهای جدید بشر است.

«در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همهٔ اینها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه‌های رائج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنهٔ زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است.(امام خامنه ای؛۱۳۸۹/۰۷/۲۹)

فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی

"فرآیند تحقق اهداف اسلامی" به چینش مراحل پنج‌گانه انقلاب، نظام، دولت، جامعه نمونه و تمدن بین‌الملل اسلامی و چیستی، چرایی و چگونگی تحقق این مراحل در بستر و خاستگاه نهضت اسلامی مردم ایران می‌پردازد. این مبحث از ظرفیت بسیار بالائی برای تبدیل‌شدن به یک پارادایم ملی، اسلامی و جهانی و در همهٔ سطوح نخبگان و شکل گرفتن یک گفتمان در عامهٔ مردم برخوردار است (علی ثقفی؛ ۱۳۹۰)

"فرآیند تحقق اهداف اسلامی" پارادایم اصیل انقلاب اسلامی است. پس‌ازآنکه بیش از دو دهه ادارهٔ کشور در مهم‌ترین بخشِ دولت اسلامی - یعنی قوه مجریه- از سوی عده‌ای از مسئولان، دست‌اندرکاران و فعالان در جمهوری اسلامی، متأثر از پارادایم اسلامِ التقاطی بود- یک دهه متأثر از اسلام سوسیالیستی و در برههٔ بعد متأثر از اسلام لیبرالی، "پارادایم فرآیند"باید دولت اسلامی را به معنی حقیقی ایجاد نماید. در حقیقت پارادایم فرآیند تحقق اهداف اسلامی از سال ۷۹ پاسخی نو به سوالها و مطالبات بی جواب جامعه بود که پارادایم اسلام التقاطی توان اجابت آن را نداشت. پارادایم فرآیند تحقق اهداف اسلامی معتقد به انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است درحالی‌که نقطه مقابل این تفکر در کشور ما که طرفداران خود را دارد معتقد به انقلاب مسلمانان، نظام مسلمانان، دولت مسلمانان، جامعهٔ مسلمانان و تمدن مسلمانان می‌باشد. تفکر اول معتقد به‌کفایت اسلام برای طی مسیر از انقلاب اسلامی تا تمدن نوین اسلامی است درحالی‌که تفکر دوم قائل به این است که هر چه مسلمانان در چارچوب توصیه‌های کلی اسلام پذیرفتند همان امر مورد توافق، اسلامی است و ما الگوهای مشخصی برگرفته از اسلام برای طی این مسیر نداریم. (امام خامنه ای، ۱۳۹۸، ٤٠). لذا چنانچه لازم بود از الگوهای مبتنی بر مبانی بیگانه هم بهره خواهیم برد؛ و فرق میان این دو پارادایم روشن است. پارادایم "اهداف مسلمانان" به جای "اهداف اسلامی" امروز در نقاطی به دنبال توجیهات تئوریک دینی و عصری هم افتاده است. این توجیهات می‌گوید در عصر غیبت معصوم و عدم دسترسی به حجت قطعی دینی و در عصر سیطرهٔ مدرنیسم بهتر است به اهداف مورد توافق مسلمانان بجای اهداف اسلامی بیندیشیم. این تحیّر ذاتی و بلاتکلیفی عملی لباس جدید نو محافظه کارانی است که درحال ایجاد یک توجیه برای جبههٔ جدید فکری از اصلاح طلبان قدیمی و اصلاح طلبان جدید است. این جریان تا زمانی که تایتانیک تمدن امریکایی پیش چشمشان غرق نشود نمی‌تواند از اردوگاه غرب رهایی یابد.

بر اساس فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی، "فرآیند تحقق اهداف اسلامی" متکفل بیان این بحث است که با پیروزی انقلاب اسلامی موقعیتی استثنائی و فوق‌العاده برای تحقق یک نظام اسلامی و دولت اسلامی و جامعه نمونه اسلامی در ایران و زمینه تکرار این پدیده

در بین‌الملل اسلامی و پیدایش یک تمدن اسلامی نوین فراهم آمد. (علی ثقفی؛ ۱۳۹۰)

خلاصه کلام رهبر معظم انقلاب در مبحث "فرآیند تحقق اهداف اسلامی" این است که:

در کشور ایران، انقلابی بی‌سابقه بر مبنای اسلام واقع شد.

بر اساس این انقلاب، نظامی با مختصات اسلامی شکل گرفت.

لازم بود مبتنی بر نظام اسلامی، دولت اسلامی مطلوب را تشکیل دهیم اما این کار به نحو مقدور و مطلوب انجام نشد لذا باید آن را ایجاد کنیم.

ما تا دولت اسلامی را نسازیم نمی‌توانیم متوقع تحقق کشور و جامعه نمونه اسلامی باشیم.

جهان امروز خلأ یک تمدن برتر را حس می‌کند و انقلاب اسلامی سرآغاز این تمدن الهی اسلامی است.

همچنین "فرآیند تحقق اهداف اسلامی" می‌گوید:

هدف چیست؟

نقشهٔ راه چیست؟

چه مراحل و منازلی دارد؟

ما در کدام منزل و مرحله هستیم؟

مرحله فعلی چه مختصاتی ازنظر شرایط، موانع، اهداف و... دارد؟

گوهر، چهار چوب و خروجی مکتب امام خامنه‌ای که در این مجموعه تدوین شده است، نگاه فرایندی کلان به انقلاب اسلامی است"فرآیند تحقق اهداف اسلامی" همان فرآیند ایجاد قدرت اسلامی است که با حاکمیت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم آغاز و با نهضت امامان شیعه و سپس نائبان ایشان در انتظارِ حاکمیتِ دولت حقِ پایدار و فراگیر، از فراز عصرها و نسل‌ها گذشت تا در یک فرصت تاریخی استثنایی این فرآیند تاریخی به استخلاف و تمکن گروهی از صالحان در ایران- یعنی انقلاب اسلامی- منتهی شد.

از آنجا که علت محدثه علت مبقیه نیز خواهد بود انقلاب اسلامی هم در حدوث وهم در بقا برخاسته از فقه پویای شیعه خواهد بود. فقه در همه ادوار تطور انقلاب اسلامی تا نیل به آرمانهای خود وتحقق حیات طیبه مهدوی با پشتوانه فقهی پیش خواهد رفت. هم

در نظام سازی بعنوان مرحله دوم انقلاب وهم در مراحل دولت سازی وجامعه پردازی و تا شکل گیری تمدن نوین اسلامی، فقه وفقاهت امری است محوری وبدون این عنصر محوری نمی‌توان اضلاع مثلث پیشبرد اهداف را تصور کرد.

نقش فقه در ارکان نظام اسلامی

یکی از الزامات و ضروریات زندگی اجتماعی انسانی وجود حکومت میباشد، فقه در نظام اندیشه سیاسی اسلام تنظیم گر روابط اجتماعی است و هدف از احکام، تنظیم روابط اجتماعی میباشد که به سبب آن نظامی براساس عدالت و حفظ منافع عمومی و نظم شکل بگیرد (عمید زنجانی،۱۳۸۹، ج ۲، ۲۹٤ و ۲۹۵) به تعبیر امام خمینی (ره) "حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است"(امام خمینی، ۱۳۷۸: جلد ۲۱، ص ۲۸۹).

مشروعیت ضرورت اجتناب ناپذیر قدرتی است که بتواند روابط بین فرد و جامعه را برمبنای حق و عدالت تنظیم کند و سبب جلوگیری از ظلم و تعدّی افراد به حقوق یکدیگر گردد (اراکی،۱۳۹۳، ۳٦) از طرفی جمهوریت نظام اسلامی نیز برگرفته از اسلام میباشد و مشروعیت جمهوری اسلامی نیز به میزان استواری بر پایهی اسلام و تفکّر اسلامی بستگی دارد از طرفی مشروعیت نهادها و نظامات جمهوری اسلامی براساس مشروعیت و.به همین جهت است که امام خامنهای (مدظله العالی) می فرمایند جمهوری اسلامی حکومت ارزشهاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است

نظام جمهوری اسلامی ایران و نظریه ولایت فقها که برآمده از فقه شیعی میباشد و درصدد تحقق بخشیدن به آرزوی انبیاء و اولیاء الهی و تشکیل حکومت مبتنی بر احکام الهی است که وجه تمایز این حکومت از سایر حکومتهای استبدادی و دیکتاتوری حضور فقه و احکام الهی بعنوان تنظیم کننده حیات انسانی در تمامی شئون فردی و اجتماعی میباشد، و برای تحقق این مسئله ایجاد نظامات و بسترهای لازم در جهت پیاده سازی فقه امری ضروری و اجتناب ناپدیر است.

فقه در فرایند تحقق اهداف اسلامی

امام خامنه ای (مدظله العالی) برای فقاهت دو رکن را ترسیم می نمایند که رکن اول آن اصول معتدل و قوی و آگاه به همهٔ جوانب استنباط است، رکن دوم شناخت و درک صحیح از نیازها و استفهامهای زمان میباشد. همان گونه که بیان شد فرآیند تحقق اهداف اسلامی شکل گیری مراحل ۵ گانه اهداف اسلامی می باشد که باید در نخستین گام تبیین و تعریف هر مرحله از مراحل ۵ گانه مشخص و موانع موجود در هر مرحله احصاء گردد تا بتوان به تناسب نیاز هر مرحله نقش اصلی و اساسی فقه را مشخص کرد. بعلت اینکه در نظام اسلامی وظیفه نظریه‌پردازی در زمینه های نظام اقتصادی، مدیریتی، جنگ و صلح، تربیتی و مسائل مورد نیاز نظام اسلامی در تمامی ابعاد حکمرانی بر عهدهٔ علمای دین است و نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه میباشد. در صورت عدم پاسخگو بودن حوزه ها و نهاد های دینی به نیازهای جامعه بعلت اینکه هیچ مجموعه ای نمی تواند در خلاء مدیریت شود خطر بزرگی که برای جامعه اسلامی وجود دارد رجوع جامعه به سمت الگوهای غیردینی میباشد.

فقه نظام ساز و مرحله اول فرآیند؛ انقلاب اسلامی

فقه شیعه در سایه حکام جور همیشه درصدد تقیه بوده است و امکان تحقق احکام اجتماعی، سیاسی و حکومتی برای آن فراهم نبوده است، به همین سبب آن چه که مشاهده می‌گردد توجه و بررسی دقیق احکام عمدتاً در احوالات شخصی مؤمنین می‌باشد (ایزدهی، ۱۳۹٤، ۲)

انقلاب اسلامی ایران تلالو حضور دین در عرصه حیات اجتماعی می‌باشد، که درصدد عینیت بخشی به احکام اجتماعی الهی و تئوریزه کردن دین در سطح اجتماع به عنوان الگو و نرم افزارهای اداره جامعه مبتنی برآموزه های الهی می‌باشد. به همین منظور ورود عرصه فقاهت به نظام سازی و فقه حکومتی بعنوان اصلی انکار ناپذیر قلمداد می‌گردد. در فقه نظامات باید دین و احکام الهی بصورت یک مجموعه منسجم و هماهنگ که دارای مبنا و هدف واحدی می‌باشد نظامات مختلف اجتماعی را مدیریت و سرپرستی کند (میرباقری، ۱۳۹۵، ۳).

امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی که با امتداد بخشی به دین و احکام الهی در عرصه اجتماع سبب ایجاد فقه اجتماعی و حکومتی گردیدند و بعنوان اولین فقیه توانسته است در مقام نظر و در مقام عمل -توأماً- یک نظام ایجاد کند و در تعریف خود از فقه، فقه را نظام اداره زندگی ملت‌ها می‌دانند که باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملتها باشد. نوع نگرش نگاه فقهی امام خمینی (ره) با سایر فقها در فقه سیاسی موجبات تشکیل نوعی فقه گردید که به فقه نظام‌ساز مشهور گردیده است.

امام خمینی (ره) با این دیدگاه به فقه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی درصدد طرح مسائل و مباحث حکومتی، جریان اجتهاد و تفقه را به سوی فقه حکومتی سوق می‌دهند (امام خامنه‌ای، ۱۴/۰۳/۱۳۷۴)

بعبارتی می‌توان انقلاب اسلامی و نهضت مردمی ایران با رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) را اولین قدم در مرحله عینیت بخشی به احکام وحیانی دانست که در سایه پیروزی انقلاب اسلامی ایران امکان فعلیت بخشی به مباحث سیاسی، اجتماعی و حکومتی که فراموش گردیده بودند را به رشد و شکوفایی شگرفی منتهی خواهد کرد و حضور حداقلی دین را به حضور حداکثری فقه نسبت به مسائل جامعه تبدیل می‌کند و کارکردی اجتماعی و فردی از آن ارائه خواهد گردید.

بعبارتی می‌توان مرحلهٔ اول انقلاب اسلامی ایران را مرحله اولیه در راستای فقه نظام ساز معرفی کرد.

فقه نظام ساز و دولت اسلامی

دولت اسلامی را می توان کلیدی ترین و مهم ترین مرحله فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی برشمارد.

امام خامنه ای (مدظله العالی) در تعریف دولت اسلامی میفرمایند: دولت اسلامی یعنی اسلامی شدن منش و روش کارگزاران، اسلامی شدن نظامات و الگوها می باشد.

از عواملی که سبب گشته این مرحله اهمیت مضاعفی یابد این است که این مرحله عرصه ظهور عینی فقه و دین در عرصه اجتماع و جامعه می باشد که نمایانگر شعار انقلاب اسلامی ایران مبنی بر تلالو دین در عرصه اجتماع بشری میباشد. براین اساس ورود فقه

در عرصه های تربیت حکمران، نظام سازی و الگوسازی امری ضروری و حیاتی میباشد.

بنا به فرمایش مقام معظم رهبری (مدظله العالی) هنوز توان عظیم فقه، در گره گشایی معضلات زندگی و حل نقاط کور در مناسبات اسلامی فرد و جامعه به کار گرفته نشده است و بعضا شناخته نشده است و از طرفی استخراج احکام الهی در همهی شئون یک حکومت، و تولید احکام فقهی متناسب یا نوع نگرش حکومت و بررسی تاثیر هر حکمی از احکام در پیش برد تحقق دولت اسلامی یکی از واجبات در حوزه فقه می باشد

انقلاب اسلامی نیز همانند احکام اسلامی دارای احکام ثابت و احکام متغیر می باشد. اجتهاد، خصوصیتی است که این امکان را به یک مسئول میدهد تا بتواند به اقتضای شرایط، روشها و راه کارها و تاکتیک های متناسب نیاز را انتخاب کند. البته انتخاب روش و اجتهاد برای پیدا کردن روش نو و مناسب، کار مجتهد است. این کارِ کسی است که قدرت اجتهاد در این کار را داشته باشد. نقش اجتهاد و مجتهد در نظام اسلامی به همین خاطر اهمیت روز افزون پیدا می کند.

از مهم ترین عوامل تحقق دولت اسلامی نقش آفرینی حوزه های علمیه میباشد، همانطور که مقام معظم رهبری حوزه های علمیه را مادر این نظام و انقلاب می دانند به همین منظور حوزه های علمیه باید در ۲ بعد دولت سازی یعنی ۱- اسلامی شدن روش و منش کارگزاران ۲- اسلامی شدن الگوها و نظامات نقش آفرینی داشته باشند.

به تعبیر دیگر دولت اسلامی باید دارای ساخت های سه گانه نظام الهی یعنی ساخت سیاسی، ساخت اقتصادی و ساخت اخلاقی باشد، جامعه ای که بر مبنای تفکر الهی شکل میگیرد نمی تواند از این ساختارهای چند گانه خالی باشد در ساخت سیاسی ما درصدد تشکیل دولتی بر مبنا و احکام الهی هستیم در ساخت اقتصادی مادرصدد ایجاد عدالت بر مبنا قسط در جامعه میباشیم و در ساخت اخلاقی ما به دنبال ایجاد الگوی تربیتی جامعه و فراگیر برای تربیت انسانها می باشیم.

حال در فقه ما باید بتوانیم برای هر کدام از ساحت های مطرح شده نظامات متناسب با آن را تولید کنیم بعبارتی همان کاری که امام (ره) اانجام دادند یعنی فقه شیعی را به سمتِ فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که میخواهد نظام زندگی ملتها را اداره کند و باید

پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملتها باشد، کشاند. در عرصه ساخت سیاسی باید بتوانیم نظامات سیاسی یعنی تشکیل برنامه‌ها و مناسبات اجتماعی و مناسبات گوناگون بشری بر اساس آئین حکمرانی الهی باشد

در عرصه اقتصادی به دنبال تیجاد عدالت اجتماعی می باشیم به همین منظور باید بتوان نظامات پولی و مالی در راستای برقراری عدالت را تولید کرد، که رهبر معظم انقلاب میفرمایند فقه باید بتواند نظام بانکداری اسلامی و بدون ربا را پاسخ گو باشد (امام خامنه ای، ۱۳۹۰/۰٦/۱۷)

در عرصه اخلاقی باید بتوان نظام جامع تربیتی مبتنی بر فقه را تولید کنیم نظامی که بر اساس تفکر و معرفت اسلامی بر سر کار بیاید، نظامی است که مسائل معنوی انسان، جزو عناصر اصلی آن خواهد بود که در این نظام جامع باید نظام آموزشی و تربیتی کشور به دنبال تربیت انسان هایی با خصوصیات ۱- مومن ۲- خردمند ۳- اندیشمند ٤- مجاهد و اهل عمل باشند

فقه نظام ساز و جامعه پردازی و تمدن سازی

در مرحله تمدن نوین اسلامی ما به دنبال ارائه نسخه ای صحیح و جامع و کامل از الگوی حکمرانی اسلامی در سطح بین الملل می باشیم و مهم ترین نکته در این مرحله ارائه تفکر می باشد، برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: تولید فکر و پرورش به همین منظور فقه باید در سطح بین الملل باید بتواند در این دو عرصه ورود کرده و نظامات آن را تولید و طراحی کند

تمدّن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادّی میتواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد.

در تمدن اسلامی ما باید به دنبال تولید فقه تمدنی باشیم و بتوانیم احکام تکلیفی و وضعی مرتبط با یک تمدن و روش استنباط مسائل مبتلابه جامعه در مقیاس تمدنی استنباط کنیم و مهم ترین اتفاق تغییر مقیاس در موضوع و حکم میباشد. (واسطی، ۱٤۰۰، ۷)

بعبارت بهتر باید فقه نظامات با استفاده از ظرفیت های بی نظیر علم اصول بتواند

با بسط مفاهیم فقه نظامات بین الملل را تولید کند. به همین جهت باید برای هر مسئله جدیدی که در تمدن نوین اسلامی در خصوص نیازهای بشر مطرح می‌شود، فقه توانایی ارائه راهکار مناسب آن موضوع را داشته باشد و این مسئله با توجه به جامعیت قوانین اسلام سهل الوصول میباشد.. مقام معظم رهبری نیز بر این نکته تأکید دارند که در حوزه‌های علمیه باید افرادی مسلط به دانش‌های مورد نیاز برای پاسخگویی به نیازهای جدید پرورش یابند. وی می‌فرمایند: روزی که در جامعه و کشور ما صد نفر، پانصد نفر، هزار نفر شخصیت روحانی مانند امام وجود داشته باشند، شما ببینید چه حرکت عظیمی در این جامعه به وجود خواهد آمد. وقتی در جامعه ما صدها نفر شخصیت دارای دانش دین و مسلط بر منطق و استدلال دینی در فلسفه و کلام و فلسفه جدید و محاجه با شبهه‌افکنان وجود داشته باشند، ببینید چه اتفاق عظیمی در جامعه می‌افتد. وقتی به وسیله همین مجموعه، هزاران کتاب، مجله و مقاله‌های علمی در سطح دنیا با زبان‌های مختلف منتشر شود، شما ببینید چه خورشید فروزانی از این نقطه عالم بر همه فضای فکری جهان بشری پرتو خواهد افکند. تحقق همه این امور میسر است (امام خامنه ای، ۱۳۸۵/۳/۲۲).

نتیجه گیری

با توجه به اندیشه مقام معظم رهبری در خصوص اهمیت فقه حکومتی و ضرورت پرداختن به آن و نیاز به پویایی بودن فقه، تاثیرات فقه در مجموع فرآیند انقلاب اسلامی امری پوشیده نیست. همچنین در تک تک مراحل انقلاب اسلامی که الان در محله سوم خود یعنی دولت اسلامی قرار دارد، فقه پشتوانه اصلی این مراحل برای محقق کردنشان بوده است، اما فقهی که بتواند پاسخگوی تحقق این مراحل باشد، فقه فردی و سنتی و متحجر نیست، بلکه نیاز به فقهی ساختار مند و نظام واره در عرصه های مختلف است؛ به عبارت بهتر فقه نظام ساز، پشتوانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی وتمدن نوین اسلامی می باشد. این پشتوانگی خود را در شرایط زمانه و مسائل ستحدثه، تطبیق داده و پاسخ لازم را ارائه می دهد. برای عبور از مرحله دولت اسلامی که فقه تربیتی جامع و اجرای آن در روش و منش کارگزاران دولت، به روز رسانی نرم افزارهای دولت اسلامی مبتنی بر فقه نظام ساز، اصلاح ساختار ها و نهاد ها و الگوها و نظامات هم به همین

منوال می باشد. ساخت جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی هم بدون پرداختن به فقه نظام ساز که کلان نظام های بیشتری را در برمی‌گیرد ممکن نیست.

فهرست منابع

۱. خامنه ای؛ سید علی (۳۱/۰۶/۱۳۷۰)

۲. ----------(۱۶/۰۹/۱۳۷۴)

۳. ----------(۲۴/۰۸/۱۳۷۱)

۴. ----------(۳۰/۱۱/۱۳۷۰)

۵. ----------(۱۳۹۰/۶/۱۷)

۶. ----------(۱۳۹۰/۶/۱۷)

۷. ----------(۱۳۹۰/۶/۱۷)

۸. ----------(۱۳۹۰/۳/۱۴)

۹. ----------(۲۹/۰۷/۱۳۸۹)

۱۰. -------(۱۴/۰۳/۱۳۷۴)

۱۱. -------(۱۳۹۰/۰۶/۱۷)

۱۲. -------(۱۳۸۵/۳/۲۲).

۱۳. عمید زنجانی؛ عباسعلی (۱۳۸۹) انقلاب اسلامی ایران؛ ج ۲، ۲۹۴ و ۲۹۵

۱۴. امام خمینی،(۱۳۷۸:) صحیفه امام؛ جلد ۲۱، ص ۲۸۹).

۱۵. اراکی، محسن؛ ۱۳۹۳، بیانات در درس خارج فقه۳۶)

۱۶. ایزدهی، سید سجاد ۱۳۹۴، ۲)

۱۷. میرباقری، سیدمحمد مهدی ۱۳۹۵، ۳).

۱۸. واسطی، عبدالحمید ۱۴۰۰، فقه حکومتی، چیستی چرایی و چگونگی ۷)

۱۹. رشاد، علی اکبر (۱۳۹۸)، بحث گفتارهای فقه نظام ساز؛ قم

۲۰. ثقفی؛ علی؛ (۱۳۹۰) فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی؛ تهران